

چرا (مترجم و ناشر) خوب بودن دشوار است؟

● امیر حسین خداپرست

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

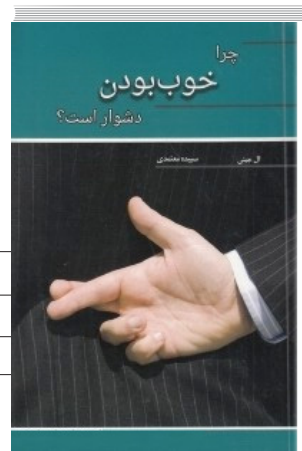
khodaparast.amir@gmail.com

چکیده

در بهار سال ۱۳۹۶، انتشارات آسمان خیال کتاب چرا خوب بودن دشوار است؟، نوشته‌ی ال جینی، را با ترجمه‌ی خانم سپیده معتمدی منتشر کرد. در سراسر این کتاب، نویسنده در پی آن است که ببیند چرا خوب بودن دشوار است و می‌کوشد در هر فصل یکی از علل دشواری زندگی اخلاقی را توضیح دهد. پاسخ اجمالی نویسنده این است که خوب بودن دشوار است چون مستلزم بیرون آمدن از زیر سایه‌ی خود، فراروی از توجه به خود و منافع خود، و قرار دادن خود به جای دیگران است. در این نوشته، پس از معرفی تفصیلی چرا خوب بودن دشوار است، صفحاتی از ترجمه‌ی کتاب را با متن اصلی آن مقایسه می‌کنم و استدلال می‌کنم که این مقایسه، همراه با مشکلاتی چشمگیر در ترجمه و نشر کتاب، نشان می‌دهد نحوه‌ی ترجمه و نشر آن غیرمسئولانه است. در پایان، بار دیگر به محتوای کتاب باز می‌گردم و در قالب پنج نکته به نقد آن می‌پردازم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق، خودشیفتگی، نقد ترجمه، ال جینی، سپیده معتمدی

در بهار سال ۱۳۹۶، انتشارات آسمان خیال کتاب چرا خوب بودن دشوار است؟، نوشته‌ی ال جینی، را با ترجمه‌ی خانم سپیده معتمدی منتشر کرد.^۱ ال جینی استاد اخلاق تجارت^۲ و رئیس گروه مدیریت مدرسه مدیریت اجرایی کسب و کار در دانشگاه لایولا در شیکاگو^۳ است. او از مؤسسان و ویراستاران نشریه اخلاق تجارت^۴ است که نشریه رسمی انجمن اخلاق تجارت^۵ است. او سال‌هاست در اخلاق تجارت به تحقیق و تدریس و سخنرانی برای مجامع تخصصی و مخاطبان عمومی مشغول است. از ال



■ جینی، ال. (۱۳۹۶)، چرا خوب بودن دشوار است؟، ترجمه سپیده معتمدی، تهران، آسمان خیال، ۳۰۰ ص، ۱۳۰۰۰۰ ریال. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۹-۱۲۸-۱.

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۹۶

جینی آثاری منتشر شده است که مشخصه همگی شان تلاش برای کاربرد مباحث فلسفی، به‌ویژه فلسفه اخلاق، در زندگی روزانه، و دعوت افراد به تأمل ژرف‌تر در عادات فکری و عملی‌شان است. دو کتاب شغل من، خود من: کار و آفرینش فرد انسانی جدید^۷ و اهمیت تنبلی: در ستایش بازی، اوقات فراغت و تعطیلات^۸ او، که به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ از سوی انتشارات راتلج منتشر شدند، تحسین چشمگیری برانگیختند و فیلسوفان نام‌آشنایی چون راندل گرین^۹ و رابرت سالمن^۹ آن‌ها را آثاری درخشان خواندند که تأملات و بصیرت‌های فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را با ارجاع مداوم به مسائل و پدیده‌هایی در فرهنگ عامه به کار می‌گیرد و با بیان صادقانه و صمیمانه آن‌ها زندگی شخصی مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Gini, 2008: I) چرا خوب بودن دشوار است را انتشارات راتلج در سال ۲۰۰۸ منتشر کرد. این کتاب نیز مورد تحسین برخی محققان بوده است. به گفته آنان، چرا خوب بودن دشوار است کتابی «عمیق و تفکربرانگیز است که خواندنش لذت‌بخش است» و «کتابی مربوط به زمانه‌ای پردردسر است که در آن نویسنده با خردمندی نامتعارفی جهان اخلاق و معنای رفتار درست با دیگران را می‌کاود.» (به نقل از سایت جینی، به نشانی <http://www.algini.net>)

انتشار ترجمه فارسی کتابی با این ویژگی‌ها از نویسنده‌ای که در تبیین مسائل اخلاقی نگرش و لحنی جذاب دارد اتفاقی خوشایند است که بابت آن باید سپاسگزار مترجم و ناشر بود. در این نوشته، من نخست به معرفی اندیشه اصلی کتاب می‌پردازم و نشان می‌دهم که نویسنده در هر فصل از فصول یازده‌گانه کتاب چگونه آن را پیش برده و با طرح دعای دیگری بر قوت آن افزوده است. سپس، به ترجمه کتاب و نحوه انتشار آن می‌پردازم. برای این کار، نخست، برخی صفحات کتاب را، که به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، با متن اصلی مقایسه می‌کنم و، سپس، اشاره می‌کنم که

انتشار ترجمه فارسی کتابی با این ویژگی‌ها از نویسنده‌ای که در تبیین مسائل اخلاقی نگرش و لحنی جذاب دارد اتفاقی خوشایند است که بابت آن باید سپاسگزار مترجم و ناشر بود

فارغ از این مقایسه محدود، مشکلاتی در ترجمه کتاب وجود دارد که خواننده را در حین خواندن آن آزار می‌دهد و بهتر است که در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شوند. در پایان، به محتوای کتاب باز می‌گردم و نقد مختصری در مورد آن می‌آورم.

در معرفی کتاب

اندیشه اصلی چرا خوب بودن دشوار است از عنوان آن هویدا است. در سراسر کتاب نویسنده در پی آن است که ببیند چرا خوب بودن دشوار است و در هر فصل می‌کوشد یکی از علل دشواری زندگی اخلاقی را توضیح دهد. پاسخ اجمالی نویسنده این است که خوب بودن دشوار است چون مستلزم بیرون آمدن از زیر سایه خود، فراروی از توجه به خود و منافع خود، و قرار دادن خود به جای دیگران است. اقتضای خوب بودن آن است که بتوانیم قاعده طلایی اخلاق را پیش چشم داشته باشیم: «آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند/ آنچه را بر دیگران بیسند که بر خود می‌پسندی»، قاعده‌ای که می‌توان نشان آن را در غالب سنت‌های اخلاقی و دینی جهان سراغ گرفت و در فلسفه جدید، ایمانوئل کانت، در قالب آموزه امر مطلق، به آن اعتباری فلسفی بخشید.

ال جینی می‌گوید:

امروزه مشکل اصلی درباره اخلاقیات فقدان استدلال اخلاقی یا تصور اخلاقی نیست، بلکه فقدان تعهد اخلاقی است. منظورم تمایل به درگیر شدن با موضوعات و پرسش‌های اخلاقی است، تمایل به از خود گذشتن، تمایل به در خطر قرار دادن خود به سبب اهمیت دادن به سعادت دیگران. (۱۰)

اخلاقی بودن تلاش برای غلبه بر این تجربه بنیادین بشری است که گرایش همه ما (کمابیش) به خودمحوری یا خودمداری است. خوب بودن وقتی ممکن است که بتوانیم از خود و منافع شخصی یا گروهی‌مان فراتر رویم و این مستلزم آن است که با کنار گذاشتن نگاه کوتاه‌بینانه حاکم بر اندیشه‌مان، اراده‌مان را برای اینکه شخصی اخلاقی باشیم به کار اندازیم و در این مسیر به معنای دقیق کلمه بکوشیم. سراسر چرا خوب بودن دشوار است در خدمت تقویت این مدعاست. از آنجا که پیش از شروع کار، باید معنای اخلاق و اخلاقی بودن را ایضاح کرد، جینی فصل نخست را به بیان تلقی خود از اخلاق اختصاص می‌دهد. پس از آن است که در هر فصل یکی از وجوه دشواری خوب بودن را می‌کاود.

از نظر جینی، خاستگاه اخلاق تأمل در خویشتن و خواست زندگی آزموده است. در سطح ابتدایی، اخلاق همان سنن و آداب اجتماعی است که شخص در آن زندگی می‌کند و بنا بر عادت و القاء، به گونه‌ای خاص رفتار می‌کند. اما در سطحی بالاتر، آنجا

که خواستِ زندگی متاملانه و آزموده مطرح می‌شود، اخلاق بیشتر بر انتخاب‌های شخصی مبتنی است. در اینجا است که شخص، نخست، دلمشغول همان پرسش اصیل سقراطی می‌شود که «من کیستم؟» و «چگونه باید زندگی کنم؟» اخلاق نه نظامی نظری، بلکه طرح مداوم این پرسش‌ها و جست‌وجوی هنرمندانه در پی پاسخ به آن‌هاست، پاسخی که ممکن است به‌آسانی به دست نیاید، یا اصولاً به دست نیاید، یا اگر به دست آید خوشایند ما نباشد. به نظر جینی، از آنجا که زندگی انسانی در انزوا معنا ندارد، جست‌وجوی هنرمندانه در این پرسش‌ها ما را با پرسش دربارهٔ نحوهٔ رفتار با دیگران مواجه می‌کند:

«رفتار خوب» هیچ آسیبی نمی‌رساند و به حقوق همهٔ افراد ذی‌نفع احترام می‌گذارد و «رفتار بد» عمداً یا سهواً حقوق و علایق دیگران را نادیده می‌گیرد. بنابراین، اخلاقیات در جست‌وجوی راهی است که از حقوق فردی و نیازهای یک فرد له و علیه حقوق و نیازهای دیگران حمایت کند. (۲۸)

اما رفتار خوب داشتن، یا اخلاقی زیستن، آنجا معنا می‌یابد، یا معنایی عمیق می‌یابد، که فاعل اخلاقی به‌رغم امکان دستیابی به منافع خود از طریق رفتار بد، خوب رفتار کند. اگر رفتار اخلاقی همواره به سود شخص باشد و زندگی‌اش را بهتر از قبل کند، زندگی اخلاقی ارزش چندانی نخواهد داشت. در پیش گرفتنِ زندگی اخلاقی نیازمند گذشتن از خود و، در مواردی، فداکاری‌هایی جدی است که موجب می‌شود سطح مادیِ زندگی شخص اخلاقی به خوبیِ دیگران نباشد. به عبارت دیگر، از نظر جینی، از خود گذشتن و فرا رفتن در بطن مفهوم اخلاقی بودن نهفته است، و این همان چیزی است که اخلاقی بودن را دشوار می‌سازد. چنانکه آمد، جینی وجوه متفاوت دشواری اخلاقی بودن را در هر فصل برمی‌رسد. می‌توان مجموع این وجوه را در قالب گزاره‌هایی درآورد که هر یک در کتاب پرداختی خاص خود می‌یابد. بر این اساس، اخلاقی بودن دشوار است، چون

(۱) ما خودشیفته‌ایم: خودشیفته کسی است که خودبین است، دربارهٔ ارزش خود اغراق می‌کند، فاقد همدلی است، همواره احساس می‌کند برحق است، در جست‌وجوی توجه است، انتقادپذیر نیست، شیفتهٔ تملق است، خواهان برخورد ویژه است، می‌خواهد خدا را در ضبط و مهار خود بگیرد، خود را از قوانین معاف می‌کند، از دیگران بهره‌برداری می‌کند و قدرشناس نیست. اگر این مشخصه‌ها را در نظر داشته باشیم و آن‌ها را در کنار این دعویِ تکاملی قرار دهیم که بقا مستلزم خودخواهی و توجه مفرط به خود در برابر محرک‌های خارجی است، آنگاه به نظر می‌رسد خودشیفتگی و مشخصاتش مکانیسم‌های بقای زیستی‌اند. به همین علت

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و روانشناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۹۸

خودشیفته کسی است که خودبین است، دربارهٔ ارزش خود اغراق می‌کند، فاقد همدلی است، همواره احساس می‌کند برحق است

است که ترک آن‌ها به مقتضای اخلاق بسی دشوار است و نهایت این است که افراد از طریق آگاهی از احساساتشان، مصرف غذای سالم، ورزش، یادگیری آرامش و شادی، توان لذت بردن و مانند آن‌ها به‌روزی شخصی‌شان را بجویند. خودشیفتگی افراد را به سوی ارضای سریع‌تر و کامل‌تر امیالشان فرامی‌خواند و امکان تخیل اخلاقی را از آن‌ها سلب می‌کند. در نتیجه، فاعل اخلاقی نمی‌تواند از چشم‌انداز شخصی‌اش دور شود، برای خود چشم‌اندازی بی‌طرف بیافریند و پیامدهای گوناگون اعمالش برای دیگران را از طریق همدلی درک کند. جینی آیشمن، افسر نازی، را نمونه‌ای از یک خودشیفته فاقد تخیل اخلاقی می‌داند. همان‌طور که هانا آرنهت گزارش داده است، آیشمن هیولایی اخلاقی نبود؛ او فردی عادی بود که فقط به خود می‌اندیشید و دغدغه‌اش در انجام وظایف خود و حفظ و ارتقای عزت و اعتبار خود منحصر بود. بی‌توجهی او به دیگران گام‌به‌گام به عادت و روشی برای زندگی بدل شده بود و، در نتیجه، او را نسبت به وضعیت دیگران به‌کلی بی‌اعتنا ساخته بود. از نظر او، به منزله تجسمی خوب از خودشیفتگی، دیگران، به میزان دوری‌شان از من، به اموری مادون انسانی و شیء‌مانند بدل می‌شوند که بی‌تفاوتی در قبالشان، یا حتی تخریبشان، اهمیت اخلاقی ندارد. به گفته جینی، افراد خودشیفته، فارغ از میزان تحصیلات یا شهرت اجتماعی‌شان، در مراتب پایین رشد اخلاقی باقی مانده‌اند. آنان

وقتی مسئله رفتار با دیگران مطرح است مانند کودکان‌اند. در مرحله اول و دوم و شاید سوم [از رشد اخلاقی] متوقف شده‌اند. آنها قواعد بازی را رعایت می‌کنند: کلمات زیبا، شیوه مناسب؛ اما در واقع فقط درصدد مراقبت از درجه یک‌ها هستند و فقط مواقعی درستکارند که منافع شخصی آنها ایجاب کند. همه آنان نمونه‌هایی از رشد متوقف‌شده محسوب می‌شوند.

(۲) ما به شخصیت، یکپارچگی و وجدان اخلاقی بی‌توجه‌ایم: ویژگی‌های شخصیتی هم به ترکیبی خاص از ویژگی‌ها، که فرد با آن‌ها شناخته می‌شود، هم به ترکیبی خاص از نقاط قوت اخلاقی، ارزش‌ها و شرافت او اشاره دارد. ویژگی‌های شخصیتی (در اصل، منشی) سلوک روزمره و سرنوشت افراد را رقم می‌زند. هر چه مقام فرد بالاتر باشد، تأثیر ویژگی‌های شخصیتی او هم دامنه‌ای وسیع‌تر دارد. «بنابراین، بررسی خصوصیات شخصیتی افرادی که می‌خواهند بر ما ریاست کنند ضروری است.» (۵۳) فضیلت‌های اخلاقی و فکری همان صفات مطلوب شخصیتی‌اند که بر اثر تکرار و ممارست، عادات رفتاری درست را پدید می‌آورند که هر یک در دامنه‌ای از تجربه‌های انسانی تأثیرگذارند. از جمله این فضایل، فضیلت کیمیا یکپارچگی/ شرافت^{۱۰} است که در تناسب و هماهنگی کامل فضایل با یکدیگر به ظهور

فضیلت‌های اخلاقی و فکری همان صفات مطلوب شخصیتی‌اند که بر اثر تکرار و ممارست، عادات رفتاری درست را پدید می‌آورند که هر یک در دامنه‌ای از تجربه‌های انسانی تأثیرگذارند

می‌رسد و شخصیت فرد را کلی هماهنگ می‌سازد. فردی که یکپارچگی اخلاقی دارد تلاش می‌کند درستی و نادرستی اخلاقی را تشخیص دهد، اعمال خود را براساس آن تشخیص شکل دهد، حتی اگر این کار برایش پرهزینه باشد، و مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد. همچنین، او وجدانی حساس دارد که گرچه خطاپذیر است، در ارزیابی و داوری دربارهٔ اعمال خود و تعاملش با دیگران قابل اتکا است.

(۳) **ما تماشاگریم:** در موقعیت‌های اخلاقی حساس، بی‌عملی و بی‌طرفی خود گونه‌ای عمل و سوگیری است. اگر همنوع ما گرفتار موقعیتی خطرناک باشد، واکنش ما برای کمک به او اغلب با میزان نزدیکی‌اش به ما تعیین می‌شود: اگر به ما نزدیک باشد، تا جایی که منافعمان چندان تهدید نشود، به او کمک می‌کنیم؛ اگر به ما نزدیک نباشد، دلیل و انگیزه‌ای برای کمک به او نداریم، به‌ویژه وقتی درگیر شدن در موقعیت خود ما را به خطر اندازد. گسترش اجتماعی این رفتار آن را بازتولید می‌کند، به‌گونه‌ای که وقتی می‌بینیم دیگران خود را وارد موقعیتی خاص نمی‌کنند و بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرند، ما نیز همین رفتار را در پیش می‌گیریم. این وضعیت اثری را ایجاد می‌کند که آن را «سردرگمی در احساس مسئولیت» می‌نامیم که به‌موجب آن هر شخص گمان می‌کند که اگر چیزی واقعاً نادرست باشد، فرد دیگری باید کاری کند. بنابراین، هیچ‌کس خود را ملزم به اینکه کاری کند نمی‌داند. (۶۹)

اما واقعیت این است که در مواقع حساس، ما با انجام ندادن کار درست، راهی به‌سوی رخ دادن امری نادرست می‌گشاییم. از این رو، تماشاگری و بی‌توجهی ما خود گونه‌ای واکنش است که ما را در رویداد پیش‌آمده شریک و مسئول می‌سازد.

(۴) **فرهنگ در حال تغییر انتخاب‌های ما را شکل می‌دهد:** ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که شدت و سرعت تغییرات در آن با گذشته قابل مقایسه نیست. شتاب زندگی در جهان ما به‌طور خاص با گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات بیش از هر زمانی در گذشته شده است. این شتاب بر انتخاب‌های ما نیز مؤثر افتاده است. دوست داریم زودتر و بهتر به نتیجه برسیم و دقیقه‌ای را نیز در انتظار نگذاریم. اضطراب ناشی از این شتاب‌زدگی در کنار اضطراب ناشی از مواجهه با گستره وسیعی از گزینه‌ها و امکان‌ها بر تنش‌ها و ناکامی‌ها افزوده است. پیش‌تر گمان می‌کردیم تعدد گزینه‌ها ما را در انتخاب بهتر یاری می‌کند. امروزه، همه ما در جزئی‌ترین امور زندگی مان درگیر انتخاب و گزینش‌ایم و مجبوریم برای آن‌ها وقت و انرژی بگذاریم، از انتخاب نوع شلوازی که به پا می‌کنیم تا انتخاب تلفن همراهی که در دست می‌گیریم یا خودروی که سوارش می‌شویم. این امر نه تنها بر حس ناکامی و سرخوردگی ناشی

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسیسال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۰۰

تماشاگری و
بی‌توجهی ما خود
گونه‌ای واکنش
است که ما را در
رویداد پیش‌آمده
شریک و مسئول
می‌سازد

از انتخاب‌های نادرست می‌افزاید بلکه بر نحوه تصمیم‌گیری افراد در امور مهم‌تر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد. گویی آنان دیگر توان مواجهه با انتخاب‌های بزرگ را از دست می‌دهند یا در موردشان با همان شتاب‌زدگی و سبک‌سری‌ای تصمیم می‌گیرند که در مورد امور پیش‌پاافتاده تصمیم می‌گیرند. این وضع ما را بیشتر در خود فرو می‌برد و بیرون آمدن‌مان از زیر سایه خود و علایق و منافع خود را دشوارتر از پیش می‌کند.

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روانشناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۰۱

(۵) رسانه‌ها نحوه زندگی ما را عوض کرده‌اند: جامعه ما، به تعبیر سوزان سانتاگ، معتاد به تلویزیون و اشباع‌شده از انواع و اقسام رسانه‌هاست. این رسانه‌ها توانایی‌های ذهنی ما را برای سخن گفتن، گفت‌وگو و تصمیم‌گیری شکل می‌دهند و با تصاویر و پیام‌های‌شان بخشی بزرگ از خزانه منابع، تصاویر و ارزش‌های آموخته ما می‌شوند. در این میان، تلویزیون تأثیری پُردامنه دارد. بخش قابل توجهی از سال‌های زندگی ما صرف دیدن تلویزیون می‌شود (مثلاً، حدود دو سال از زندگی هر آمریکایی به تماشای آگهی‌های تجاری تلویزیون می‌گذرد). تلویزیون الگوی فرهنگی ما برای شناخت خود و اجتماع پیرامون ماست. تصویری که تلویزیون از جهان عرضه می‌کند همان الگویی است که مطابق آن جهان را درک می‌کنیم. به نظر جینی،

فیلم‌ها و تلویزیون ما را تغییر می‌دهند، مقاومت ما را تحلیل می‌برند، حساسیت ما را از بین می‌برند و چیزهایی را که غیرعادی و معمولاً نپذیرفتنی است پذیرفتنی‌تر می‌کنند یا دست‌کم عادی‌تر جلوه می‌دهند. (۱۰۸)

(۶) شغل ما هویت‌مان را شکل می‌دهد: کار بخشی مهم از زندگی ما در دوران بزرگسالی است، آن‌قدر مهم که وقتی از هویت ما می‌پرسند، ما خود را با آن معرفی می‌کنیم و حتی اگر بازنشسته یا بیکار باشیم، از شغل پیشینمان یاد می‌کنیم. در زندگی امروزی، کار کردن بخش قابل توجهی از اوقات روزانه ما را به خود اختصاص می‌دهد. ما جدی‌تر و طولانی‌تر از هر زمانی در گذشته به کار مشغولیم و، با این حال، همواره احساس می‌کنیم برای انجام کارهای خود فرصت کافی نداریم. اعتیاد به کار چنان ما را در خود گرفته که دیگر چندان دغدغه مناسب بودن کارمان یا میزان مفید بودن آن را برای خودمان، خانواده‌مان و جهانمان نداریم. آنچه به نظرمان ناپسند بیاید غالباً «از ملزومات این شغل» شناخته می‌شود. این نشان می‌دهد که ما تحت تأثیر شغل‌مان، همه اجزای آن را می‌پذیریم و آن را مبنایی برای شناخت مهارت‌ها، محدودیت‌ها و مقایسه خود با دیگران قرار می‌دهیم. آنچه از کار و محل کارمان می‌آموزیم به استعاره‌هایی بدل می‌شود که با آن‌ها زندگی می‌کنیم و جهان را

اعتیاد به کار
چنان ما را در
خود گرفته که
دیگر چندان
دغدغه مناسب
بودن کارمان
یا میزان مفید
بودن آن را
برای خودمان،
خانواده‌مان و
جهانمان نداریم

می‌شناسیم. جایگاه اجتماعی ما نیز با شغلمان مشخص می‌شود. خلاصه آنکه، فرهنگ و اخلاقیات محل کار هم در زمان کار و هم در زمان مرخصی بر ما تأثیر می‌گذارد. در نهایت، در بسیاری از ما حقیقت و اخلاقیات به همان چیزی بدل می‌شود که در محل کار بر ایمان رخ می‌دهد. مقتضیات محل کار و تأثیرات کار بر روی هویت‌یابی و جایگاه اجتماعی ما بیرون آمدن از سایه خود را دشوارتر می‌کند. (۱۱۰)

به نظر جینی، کار کردن در سازمان‌ها و مراکز تجاری هویت افراد را به صورتی مضاعف تغییر می‌دهد. این سازمان‌ها، با توجه به مقاصد و اهدافشان، قواعدی نوشته یا نانوشته بر کارکنانشان تحمیل می‌کنند که مطابق آن‌ها، افراد باید اهداف سازمانی را بشناسند و توانایی‌های ذهنی و جسمی خود را با آن‌ها تطبیق دهند، اطاعت و وفاداری‌شان را نسبت به مدیران نشان دهند، به عقاید و احساسات شخصی‌شان مجال بروز ندهند و بکوشند قوانین و مقررات را با نظر به منافع سازمان و خواست مدیران آن تفسیر کنند. به این ترتیب، خودکامگی مدیران در محل کار پرورش‌دهنده کارکنانی است که وفاداران شخصی مافوق‌های خود باشند و تعهدشان به آنان را اثبات کنند. این کارکنان اندک‌اندک نسبت به آنچه برخلاف امیال و باورهای مدیران است بی‌اعتنا و بی‌احساس می‌شوند. آن‌ها آرمان‌های فردی‌شان را کنار می‌گذارند چون این آرمان‌ها بقایشان در شغل فعلی را به خطر می‌اندازند. در نتیجه، آنان، به تعبیر هربرت مارکوزه، برده اخلاقی مؤسسه‌ای می‌شوند که ضامن بقایشان است.

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و روان‌شناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۰۲

(۷) **ما فراغتی نداریم:** جامعه ما غرق در کار و مسئولیت است و این غرق‌شدگی امکان فراغت و آرامش را از افراد سلب کرده است. آنان به‌طور مداوم کار می‌کنند و اوقات فراغت محدودشان را صرفاً به بازپروری خود برای اشتغال‌های دوباره و بی‌انتهای می‌گذرانند. به همین علت است که نشانه‌های خستگی جسمی و روانی تا این حد به چشم می‌آید و سلامت افراد را به خطر انداخته است. کار کردن مزایای بسیار دارد، اما «فقدان استراحت، فراغت و تفریح کافی نیز ما را تضعیف می‌کند، تفکر انتقادی را تحلیل می‌برد و سد راه توانایی ما برای تصمیم‌گیری اخلاقی می‌شود.» (۱۲۵)

هدف از فراغت داشتن تجدید قوا و توان‌بخشی نیست. فراغت ما را برای بازیابی خویشتنِ خویش آماده می‌کند؛ می‌گذارد از نقش‌های همیشگی و چندگانه‌مان در زندگی روزمره قدری جدا شویم و الگوهای روزانه‌مان را تغییر دهیم تا خود، عادات و فعالیت‌هایمان را با اندکی فاصله ببینیم و بازیابیم. در فراغت است که امکان تنهایی می‌یابیم و در تنهایی است که می‌توانیم افکار و احساساتمان را بر عمیق‌ترین لایه‌های زندگی‌مان متمرکز کنیم. بخشی از بلوغ فکری، عاطفی و اخلاقی ما وابسته به آن است که این تنهایی را درک کنیم و با آن رویارو شویم. بنابراین، فراغت بنیادی برای

در فراغت است که امکان تنهایی می‌یابیم و در تنهایی است که می‌توانیم افکار و احساساتمان را بر عمیق‌ترین لایه‌های زندگی‌مان متمرکز کنیم

خویشتن اخلاقی ما است و در نبود آن، اسیر خستگی و جنونی می‌شویم که حاصل غرق شدن در خود و اشتغال‌های روزمره خود است.

(۸) **ما پول دوست و قدرت طلب‌ایم:** به گفته آنتیفانس، نمایشنامه‌نویس یونانی، «طلب ثروت مفهوم خیر و شر را زایل می‌کند.» (۱۳۷) و طلب ثروت و جاه‌طلبی مالی بُتِ روزگار ماست. در روزگار ما، وسایل ابراز حرص و آز بیش از گذشته شده‌اند و تنوع بی‌نظیری یافته‌اند. به‌رغم همه قوانین و مقررات و شکل‌گیری نهادهای نظارتی، رقم بالای تخلف‌های گسترده مالی و ورشکستگی‌های ناشی از برملا شدن دزدی‌ها و اختلاس‌ها نشان می‌دهد حرص و طمع آدمیان حد و مرزی ندارد. به نظر جینی، وضعیت فعلی نشان می‌دهد مشکل اصلی در اخلاق تجارت فقدان آگاهی‌ها و تصورات اخلاقی نیست بلکه نبود رهبری اخلاقی و رشدنایافتگی فرهنگ اخلاقی است. نتیجه اینکه رهبران و رؤسا ندانند به چه بیندیشند و به چه ارزش بنهند این است که اعتماد، به منزله فضیلتی که پیش‌شرط خوشبختی و روابط بین‌فردی و اجتماعی سالم است، اندک‌اندک زایل شود، و این اتفاقی است که رخ داده است: در حالی که در ۱۹۶۴، ۵۳٪ مردم آمریکا بیشتر افراد جامعه را قابل اعتماد می‌دانستند، این رقم در ۲۰۰۲ به ۳۵٪ کاهش یافته است.

(۹) **ما جنسیت‌زده‌ایم:** خواست‌ها و مناسبات جنسی از امور طبیعی زندگی انسان است. این ادعا که امور جنسی بر تصمیم‌گیری‌های ما هیچ تأثیری ندارند دروغ و گزافه‌گویی است. روابط جنسی و طلب آن از مکانیسم‌های مهم زندگی است. با این حال، تحت نفوذ رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون‌های کابلی و ماهواره‌ای، زندگی ما بیش از گذشته جنسیت‌زده شده است. بخش زیادی از برنامه‌های تلویزیونی به‌تصریح یا به‌تلویح به امور جنسی اشاره می‌کنند؛ مسائل جنسی درآمدزایی شگفت‌آوری دارند و پُرشمارترین موضوع‌های مورد جست‌وجو در شبکه اینترنت‌اند. این وضعیت در کنار آنچه از سنت‌ها و آداب گذشته درباره امور جنسی به میراث برده‌ایم ملغمه‌ای ساخته است که در آن روابط جنسی به محلی برای ابراز خودشیفتگی‌هایمان بدل شود. در اینجا، روابط جنسی، به‌جای آنکه زمینه‌ای برای نزدیکی عاطفی افراد پدید آورد، به کنش زیستی خودمحورانه‌ای تبدیل می‌شود که ما را از خود و شریک عاطفی‌مان دور می‌کند و به استفاده از دیگران، یا حتی تسلط بر آن‌ها، مجال می‌دهد.

(۱۰) **ما مرگ‌گریزیم:** مرگ واقعیت غیرقابل انکار زندگی آدمی است و بر همه تجربه‌های او در زندگی سایه‌ای مهیب افکنده است. با این حال، انسان از طریق دفاع‌های ذهنی، داستان‌ها، اسطوره‌ها، مبارزه‌ها، آیین‌ها و انواع و اقسام رفتارها در

پی تسلای خود در مواجهه با ناامیدی و ترس از مرگ است. شیوه‌ای از تسلای خود همان است که کیرکگور، متفکر بزرگ دانمارکی، آن را «روان‌نژندی متعارف ابتذال فرهنگی» نامیده است. در این شیوه، آدمی خود را با امور پیش‌پاافتاده روزمره و خشنودی‌های معمول عرضه‌شده از سوی جامعه تسکین می‌دهد. اتومبیل، خرید، شغل، مسائل شخصی و نحوه بهره‌گیری از تعطیلات آخر هفته انگیزه‌های معمول کسی است که با غفلتی مطبوع و امنیتی یکنواخت بدین شیوه زندگی می‌کند. شیوه دیگر غلبه و هم‌آمیز بر مرگ قهرمانی است. قهرمانی نیز دفاعی روان‌نژدانه در برابر ناامیدی است. گرچه الگوی کلاسیک قهرمانی خطر کردن از برای آرمانی اجتماعی یا ارزش‌هایی چون حقیقت و عدالت است، قهرمانی دست‌کم دو الگوی دیگر نیز دارد که در یکی از آن‌ها فرد زندگی دنیوی‌تری در پیش می‌گیرد: برای گرفتن سود بیشتر، خفه کردن خود با کار تجاری و پول درآوردن، خرید خانه‌ای بهتر در محله‌ای شیک‌تر، خرید اتومبیلی بزرگ‌تر و فرستادن فرزندان خود به مدرسه یا دانشگاهی بهتر نهایت تلاشش را می‌کند و مدام خود را در این زمینه با اقران و نزدیکانش مقایسه می‌کند. در الگوی دیگر، فرد به صدق‌قهرمانی شرور بدل می‌شود که دغدغه‌اش اعمال منفی و بدخواهانه و آسیب رساندن به دیگران است تا از این طریق به تشخص و شهرت دست یابد، پدیده‌ای که جینی آن را «معنا یافتن از طریق شرارت» می‌نامد. به نظر می‌رسد این نحوه زندگی راهی است برای مقابله با محیطی متخاصم که ما در آن، به هر حال، محکوم به فنا می‌شویم. ناتوانی ما برای مواجهه درست با مرگ است که به ابتذال فرهنگی و دو الگوی اخیر از قهرمانی مجال ظهور می‌دهد.

نکات ده‌گانه پیش‌گفته هم مظاهری از خودشیفتگی ما هستند هم بر این خودشیفتگی دامن می‌زنند، و این خودشیفتگی خوب بودن را برای ما دشوار می‌کند. اما راه‌حل این مشکل چیست؟ جینی می‌گوید نظریه‌های اخلاق مشکلی ندارند:

مشکل اصلی در اخلاقیات این نیست که نمی‌دانیم کار درست چیست. مشکل این نیست که درباره درست یا غلط بودن امور آگاهی، استدلال یا دانش اخلاقی نداریم بلکه مشکل بی‌میلی به درست‌کار بودن، بنا به دلایل درست و هدفمند، است. مشکل در بی‌میلی ما به پرداختن به دیگران، فعالیت کردن و صرف انرژی برای دیگران، همدردی با دیگران و خروج از پیلۀ محافظ خویشتن است. (۱۹۴)

بنابراین، به تغییر نظریه یا آموختن بیشتر فلسفه اخلاق نیازی نیست؛ آنچه لازم است درک دیگران و تلاش برای دست یافتن به خوشبختی به همراه آنان است:

خوشبختی همیشه در جمع دیگران و بسیاری اوقات با همکاری آنان به دست می‌آید... خوشبختی، مثل خندیدن، فعالیت جمعی و پدیده‌ای اجتماعی است ... هر نسل باید بیاموزد که به‌عمد خود را فراموش کند،

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و روان‌شناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۰۴

نکات ده‌گانه
پیش‌گفته هم
مظاهری از
خودشیفتگی ما
هستند هم بر
این خودشیفتگی
دامن می‌زنند، و
این خودشیفتگی
خوب بودن را
برای ما دشوار
می‌کند

نیازهای ایگو را رها کند، از مرکز صحنه به عقب گام بگذارد و دست کم پذیرای نظر و نیازهای دیگران باشد. (۱۹۶)

در نقد ترجمه

چرا خوب بودن دشوار است نخستین کتابی است که از ال جینی به فارسی ترجمه می‌شود. این کتاب گرچه تا حدی به مباحث نظری نیز می‌پردازد، در اصل، در پی آن است که خواننده را در شناخت خود و رهایی عملی از دام خودشیفتگی یاری کند. بیان گرم و صمیمانه جینی و کثرت شواهدی که او با این هدف از فرهنگ عامه برمی‌کشد این غایت عملی را برای خواننده دسترس پذیرتر می‌کند. بنابراین، چنانکه گفته شد، باید سپاسگزار مترجم باشیم که ما را با ال جینی و کتاب جذابش آشنا کرده است.

اما آیا می‌توان ترجمه چرا خوب بودن دشوار است را ترجمه‌ای موفق دانست؟ به نظر من، متأسفانه نه. در این قسمت، سعی می‌کنم نشان دهم چرا پاسخ به این پرسش منفی است. به این منظور، نخست صفحاتی از متن اصلی کتاب را با ترجمه آن مقایسه می‌کنم. این صفحات را، منطبق با اصول نقد ترجمه، به نحو تصادفی برگزیده‌ام تا معیاری برای ارزیابی کل ترجمه باشد. صفحات مورد نظر عبارت‌اند از صفحات ۱، ۴۱، ۸۱، ۱۲۱، ۱۶۱ و ۲۰۱ (یعنی صفحاتی با فاصله ۴۰ صفحه از یکدیگر از آغاز تا پایان کتاب). مشکلات ترجمه را در چهار قالب «افتادگی»، «خطا»، «افزایش بی‌جا» و «ترجیح نامناسب» (یعنی انتخاب ترجمه مرجوح در برابر ترجمه ارجح) می‌آورم و مشکل مورد نظر در هر بند را با قلم درشت‌تر مشخص می‌کنم، گرچه، در مواردی، خواننده با مقایسه ترجمه مترجم و ترجمه پیشنهادی متوجه می‌شود که ترجمه مترجم مشکلاتی دیگر نیز دارد، ولو اینکه درشت نشده‌اند. سپس، نکاتی را ذکر می‌کنم که خواننده فارسی‌زبان را در حین خواندن کتاب آزار می‌دهد و از ارزش ترجمه می‌کاهد.

ص ۱ (۹ ترجمه)

افتادگی

Morals are an acquirement- like music, like foreign language, like piety, poker, paralysis-

ترجمه مترجم: اخلاقیات اکتسابی است مانند موسیقی، مثل آموختن زبان خارجی، مانند زهد ورزیدن، بازی پوکر-

ترجمه پیشنهادی: اخلاق حاصل‌آمدنی است (مانند موسیقی، مانند زبان خارجی، مانند پارسایی، پوکر، فلج‌شدگی)

episcopal archbishop Frank Griswald

ترجمه مترجم: اسقف فرانک گریسوالد

ترجمه پیشنهادی: اسقف اعظم کلیسای اسقفی / انگلیکان، فرانک گریسوالد

Ethics is about the rules we choose to live by once we decide **we want to** live together.

ترجمه مترجم: اخلاقیات قوانینی است که وقتی تصمیم می‌گیریم با یکدیگر زندگی کنیم آن‌ها را برای زندگی کردن برمی‌گزینیم.

ترجمه پیشنهادی: اخلاق درباره قواعدی است که وقتی حکم می‌کنیم می‌خواهیم با یکدیگر زندگی کنیم، آن‌ها را برای زندگی کردن برمی‌گزینیم.

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روانشناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

خطا

۱۰۶

خطایی که در جای جای کتاب، و از جمله در صفحه نخست، با آن مواجه می‌شویم کاربرد کلمه «اخلاقیات» است. ظاهراً مترجم آن را برای دو کلمه «morals» و «ethics» به کار برده است، در حالی که «s» در پایان این دو کلمه نشانه جمع نیست و باید آن‌ها را «اخلاق» و «فلسفه اخلاق» ترجمه کرد. از آنجا که این خطا در صفحات بررسی شده دیگر نیز به کرات تکرار شده است، با ذکر آن در اینجا، دیگر آن را نادیده می‌گیریم.

Ethics is an attempt **to work out** the rights and obligations we have and share with others.

ترجمه مترجم: اخلاقیات کوششی است برای شناختن حقوق و وظایفی که داریم و آنها را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم.
ترجمه پیشنهادی: اخلاق کوششی برای تدبیر حقوق و وظایفی است که داریم و در آن‌ها با دیگران سهیمیم.

Defining ethics is not difficult. **Living ethically is.**

ترجمه مترجم: تعریف کردن اخلاقیات مشکل نیست. اخلاقیات، زندگی کردن توأم با قوانین اخلاقی است.

ترجمه پیشنهادی: تعریف اخلاق دشوار نیست؛ مشکل اخلاقی زندگی کردن است.

At its **most basic level**...

ترجمه مترجم: در سطح مقدماتی تر،...

ترجمه پیشنهادی: در مقدماتی ترین / ساده ترین سطح...

ترجیح نامناسب

Ethics is primarily a communal, collective enterprise.

ترجمه مترجم: اخلاق عمدتاً یک عمل جمعی و مشترک است.

ترجمه پیشنهادی: اخلاق در درجه نخست فعالیتی مشترک و جمعی است.

ص ۴۱ (ص ۴۳ ترجمه)

جافتادگی

his own **twisted** sense of duty and honor

ترجمه مترجم: وظیفه‌شناسی و عزت و آبروی او

ترجمه پیشنهادی: فهم **کج و معوجش** از وظیفه و عزت و اعتبار

They **may be** genuinely amoral [without moral concern] in regard to others.

ترجمه مترجم: آنها کاملاً صادقانه نسبت به دیگران غیراخلاقی (بدون توجه اخلاقی) اند.

ترجمه پیشنهادی: آنان ممکن است از نظر اخلاقی نسبت به دیگران بی‌اعتنا [بدون دغدغه اخلاقی] باشند.

خطا

To Arendt's horror, both as a Jew and a philosopher, Eishmann was not writ large.

ترجمه مترجم: آرنست با بیزاری یک یهودی و یک فیلسوف، درباره آیشمن مبالغه نکرد.

ترجمه پیشنهادی: آنچه برای آرنست، هم در مقام یهودی هم در مقام فیلسوف، وحشتناک بود این بود که آیشمن آدم تابلویی نبود.

He was, rather, a self-involved, boring little clerk.

ترجمه مترجم: در عوض یک کارمند حقیر ملال‌آور و درگیر با خودش بود.

ترجمه پیشنهادی: بلکه دفتردار جزء خودپسند و ملال‌آوری بود.

Eichmann did not hate Jews, and that made it worse, to have no feelings.

ترجمه مترجم: آیشمن از یهودیان متنفر نبود؛ امری که مسئله را بدتر می‌کند، چون هیچ احساسی نداشت.

ترجمه پیشنهادی: آیشمن از یهودیان نفرت نداشت؛ و این بدتر بود که هیچ احساسی نداشت.

his own well-being

ترجمه مترجم: سلامت شخصی‌اش

ترجمه پیشنهادی: بهروزی شخصی‌اش

It's not so much that self-absorbed, narcissistic types are

consciously unethical.

ترجمه مترجم: خودخواهی تیپ‌های خودشیفته آن‌قدرها نیست که آگاهانه غیراخلاقی باشند.

ترجمه پیشنهادی: تیپ‌های خودبین و خودشیفته آن‌قدرها هم آگاهانه غیراخلاقی نیستند.
ترجیح نامناسب

banality of evil

ترجمه مترجم: ابتذال شر

ترجمه پیشنهادی: پیش‌پاافتادگی شر

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روانشناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۰۸

ص ۸۱ (۷۴ ترجمه!)

وقتی در ترجمه فارسی دنبال ترجمه صفحه ۸۱ متن انگلیسی می‌گشتم، متوجه شدم مترجم بیش از سه صفحه از متن اصلی (از نیمه صفحه ۷۸ تا اواخر صفحه ۸۱) را به کلی ترجمه نکرده است. نخست، تصور کردم در ترجمه این صفحات مشکلی فرهنگی وجود داشته که انتشار کتاب را ناممکن می‌کرده است اما، پس از خواندن آن و بررسی موضوع بحث، یعنی نسل‌کشی یهودیان در حکومت نازی، متوجه شدم احتمالاً چنین مشکلی وجود نداشته است، چون نوشته‌ها و حتی کتاب‌هایی در این باره به فارسی منتشر شده‌اند و آنچه در این صفحات آمده حاوی نکته خاصی نیست که موجب سانسور کتاب شود. به علاوه، اگر به این علت حذفی صورت گرفته باشد، مترجم و ناشر موظف‌اند آن را به نحوی به اطلاع خواننده برسانند. بنابراین، آنچه در اینجا می‌آورم، صرفاً حاصل بررسی یک‌سوم پایانی صفحه ۸۱ است:

خطا

Mark C. Ross

ترجمه مترجم: مارک سی‌راس

ترجمه پیشنهادی: مارک سی. راس

Gives a griping and vivid account of what it means to be a “bystander to oneself,” even when you don’t want to be.

ترجمه مترجم: گزارش جالب توجه و روشنی از معنای «ناظر یک فرد بودن» حتی وقتی نمی‌خواهید ناظر باشید، ارائه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: از معنای «ناظر خود بودن»، حتی وقتی نخواهیم این‌گونه باشیم، شرحی مهیج و واضح به دست می‌دهد.

endangered mountain silver-back gorillas

ترجمه مترجم: گوریل‌های خطرناک پشت‌نقره‌ای کوهستان

ترجمه پیشنهادی: گوریل‌های پشت‌نقره‌ای کوهی در معرض خطر

ص ۱۲۱ (۱۱۰ و ۱۱۱ ترجمه)

خطا

Arlie Russell Hochschild

ترجمه مترجم: آرلی راسل هوشیلد

ترجمه پیشنهادی: آرلی راسل هُکشیلد

(توضیح: هُکشیلد جامعه‌شناسی آمریکایی است. ظاهراً مترجم او را آلمانی شمرده

که نامش را به آن شکل تلفظ کرده است)

The average employee is now on the job **163 more hours than 25 years ago**, or the equivalent of an extra month per year.

ترجمه مترجم: امروز میانگین کار کردن ۱۶۳ ساعت، یا نسبت به ۲۵ سال

پیش یک ماه اضافه‌تر در سال است.

ترجمه پیشنهادی: هم‌اکنون میانگین ساعات کار ۱۶۳ ساعت بیشتر از ۲۵

سال پیش است، یعنی معادل یک ماه کار اضافه در سال.

افزایش بی‌جا

Work remains what we have to do.

ترجمه مترجم: در واقع، کار کردن یعنی آنچه مجبوریم انجام دهیم.

ترجمه پیشنهادی: کار کردن همان است که بود: کاری که مجبوریم انجام دهیم.

ص ۱۶۱ (ص ۱۴۵-۱۴۶ ترجمه)

جاافتادگی

in the **life** of any organization

ترجمه مترجم: در هیچ سازمانی

ترجمه پیشنهادی: در حیات هیچ سازمانی

خطا

Leaders **set the pace by communicating ethical standards and establishing the overall vision, mission and tone of an organization's day-to-day mundane reality.**

ترجمه مترجم: رؤسا با ابلاغ معیارهای اخلاقی مسیر و حدود را تعیین

می‌کنند و بینش، رسالت و جوّ کلی واقعیت معمول و روزانه سازمان را بنیان

می‌گذارند.

ترجمه پیشنهادی: رهبران با ابلاغ معیارهای اخلاقی و تثبیت بینش، رسالت و حال و هوای کلی واقعیت روزانه و معمول سازمان، از دیگران پیش می‌افتند.

The leaders... control the culture, **character**, and choices of that organization.

ترجمه مترجم: رؤسا... فرهنگ، خصوصیات و گزینه‌های سازمان را... کنترل می‌کنند.

ترجمه پیشنهادی: رهبران... فرهنگ، سرشت و انتخاب‌های آن سازمان را ضبط و مهار می‌کنند.

conflicts between organizational imperatives and **external social requirements and restrictions**

ترجمه مترجم: کشمکش میان الزامات سازمانی و ملزومات اجتماعی بیرونی و محدودیت‌ها

ترجمه پیشنهادی: تعارض بین اوامر سازمانی و الزام‌ها و محدودیت‌های اجتماعی بیرونی

Culture always **trumps** compliance.

ترجمه مترجم: فرهنگ همیشه حکم به تبعیت می‌کند.
ترجمه پیشنهادی: فرهنگ همیشه وفاداری را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
افزایش بی‌جا

The ethics of leadership affects the ethics of the workplace.

ترجمه مترجم: اصول اخلاقی ریاست بر اخلاقیات محل کار اثر می‌گذارد.
ترجمه پیشنهادی: اخلاق رهبری بر اخلاق محل کار تأثیر می‌گذارد.
ترجیح نامناسب

moral **imagination**

ترجمه مترجم: تصور اخلاقی
ترجمه پیشنهادی: تخیل اخلاقی

ص ۲۰۱ (ص ۱۷۷-۱۷۸ ترجمه)
جافتادگی

hero **project**

ترجمه مترجم: قهرمانی
ترجمه پیشنهادی: پروژه قهرمانی

action hero

ترجمه مترجم: قهرمان

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسی

سال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۱۰

ترجمه پیشنهادی: قهرمان عملیات

unabashed self-esteem

ترجمه مترجم: عزت نفس

ترجمه پیشنهادی: عزت نفس بدون دستپاچگی

خطا

We have doubts about how brave we ourselves would be.

ترجمه مترجم: تردید داریم که خودمان بتوانیم تا این اندازه شجاع باشیم

ترجمه پیشنهادی: تردید داریم در اینکه خودمان تا چه حد شجاعت می‌داشتیم

Becker argues...

ترجمه مترجم: بکر معتقد است...

ترجمه پیشنهادی: بکر استدلال می‌کند...

a learned character trait

ترجمه مترجم: یک صنعت اکتسابی

ترجمه پیشنهادی: خصلت منشی اکتسابی

acting oneself into being

ترجمه مترجم: عمل کردن برای هستی یافتن خود

ترجمه پیشنهادی: خود را در وجود آوردن

ersatz immortality

ترجمه مترجم: رفتار غیراخلاقی مصنوعی

ترجمه پیشنهادی: فناپذیری تقلبی

cosmic significance

ترجمه مترجم: اهمیت و اعتبار نامتناهی

ترجمه: اهمیت کیهانی

Sacrifices him or herself for a greater communal cause –the group, the state, or the nation–

ترجمه مترجم: به سبب یک آرمان اجتماعی متعالی‌تر گروه، کشور یا

ملت... ایثار می‌کند.

ترجمه پیشنهادی: از برای آرمان مشترک بزرگ‌تری (گروه، کشور یا ملت)

ایثار می‌کند.

honor

ترجمه مترجم: احترام

ترجمه پیشنهادی: افتخار

the athlete

ترجمه مترجم: پهلوانان

ترجمه پیشنهادی: ورزشکاران

instead of **killing** in the field of battle

ترجمه مترجم: به جای کشته شدن در میدان جنگ

ترجمه پیشنهادی: به جای کشتن در میدان نبرد

افزایش بی جا

Aches for **cosmic** specialness.

ترجمه مترجم: برای استثنایی نامتناهی و فناپذیر بودن بی تاباند.

ترجمه پیشنهادی: دلشان پُر می زند که یگانه دهر باشند.

ترجیح نامناسب

the saint

ترجمه مترجم: مقدسان

ترجمه پیشنهادی: قدیسان

the warrior

ترجمه مترجم: سربازان جنگجو

ترجمه پیشنهادی: مبارزان

باری، ملاحظه این حجم از خطا و سهل انگاری در چند صفحه خواننده را به ترجمه کتاب به کلی بی اعتماد می کند. اما گذشته از این ها، مشکلات ترجمه، حتی در طول خواندن کتاب و بدون مقایسه فوری و دقیق با متن اصلی، باز هم به چشم می آیند و آزاردهنده اند.^{۱۱} اندکی از مشکلات از این قرارند:

- تقدیمی نویسنده و جملات برگزیده آغازین او برای کتاب حذف شده است.
- ایتالیک بودن واژگان در کتاب هیچ نظمی ندارد. عنوان بسیاری از کتاب ها ایتالیک نشده است در حالی که اسامی برخی افراد ایتالیک شده است.
- پاراگراف بندی متن اصلی در ترجمه، حتی در ترجمه نقل قول ها، به هم ریخته است و مترجم به میل خود پاراگراف ها را قطع کرده یا تداوم بخشیده است.
- در صفحات بسیاری از کتاب، نویسنده مطالبی را در کادر یا به صورتی مجزا از متن اصلی آورده است. این مطالب در ترجمه فارسی درون متن افتاده اند و در موارد بسیاری از متن اصلی تفکیک پذیر نیستند. نتیجه این است که خواننده احساس می کند بین پاراگراف های نویسنده ارتباط روشنی وجود ندارد، در حالی که نویسنده بی تقصیر است و مشکل در اینجا است که مترجم و ناشر توضیحات خاص نویسنده

ملاحظه این حجم از خطا و سهل انگاری در چند صفحه خواننده را به ترجمه کتاب به کلی بی اعتماد می کند

را، که در قالب کادر مشخص‌اند، از متن اصلی تفکیک نکرده‌اند و همهٔ بندهای متن را به هم دوخته‌اند! یک بار (۵۵) نیز، به‌عکس، آنچه در کتاب به‌صورت عادی آمده، یعنی تعریف واژهٔ لاتین *integritus*، صورت نقل قول یافته و سپس «این‌تگ‌ریتوس» (به‌صورت ایتالیک!) به عنوان گویندهٔ این سخن آمده است! حتی آنجا که تفکیک‌های متن اصلی به‌نحوی مشخص شده‌اند، اندازهٔ حروف و نحوهٔ تفکیک قطعهٔ افزوده از متن اصلی به‌دلخواه تغییر کرده است.

- برخی اشکال و نمودارهای کتاب حذف شده‌اند (برای مثال شکل صفحهٔ ۶ متن اصلی)، در حالی که لابد نویسنده از آوردن آن‌ها مقصودی داشته است.

- کتاب نیازمند ویرایش است؛ برخی جملات آن نامفهوم است و علائم ویرایشی نیز در متن بی‌ضابطه و دلخواهی به کار رفته‌اند. برای نمونه، فقط این عبارت را از صفحهٔ ۹۳ کتاب بنگرید، با این تذکر که از حیث صورت عیناً با کتاب منطبق است: با گسترش معنایی می‌توان گفت که رسانه تلویزیون هنر سوم، احتمالاً با اهمیت عقلانی کم‌تر (یه گفتهٔ نیوتن مینو «زمین زراعی بی‌حاصل») اما به هر حال شکل هنری امریکایی اصیل است.

- کتاب، با توجه به اشاره‌های مکرر به فرهنگ عامه، حاوی اسامی خاص فراوانی است که احتمالاً برای خواننده چندان شناخته نیستند. مترجم نه‌تنها توضیحی برای این اسامی، اعم از نویسنده، بازیگر، مراکز دانشگاهی و تجاری، عنوان فیلم و سریال و کتاب و غیره، نیاورده بلکه از نگارش صورت انگلیسی آن‌ها در پاورقی هم دریغ کرده است. در نتیجه، در موارد بسیاری، خواننده در نحوهٔ تلفظ اسامی به مشکل برمی‌خورد. عجیب آنکه مترجم از این همه چشم پوشیده، ولی در مورد نام رنه دکارت، فیلسوف شهیر و شناخته‌شدهٔ فرانسوی، انگلیسی نام او را در پاورقی آورده است! این نشان می‌دهد او هیچ معیاری، حتی نسبی، برای کمک به خواننده برای رفع چنین موانعی در نظر ندارد. علاوه بر این، در محدود مواردی که مترجم می‌خواهد خواننده را در تلفظ اسم خاص یا توجه به عناوین انگلیسی کتاب‌ها و مراکز علمی یا تجاری کمک کند، روشن نیست این کار باید چگونه صورت گیرد: در قالب پاورقی یا در قالب باز کردن پرانتزی در درون متن. بنابراین، کتاب از این حیث نیز ظاهری آشفته دارد.

- سرفصلهٔ صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۸ اشتباه است.

- یادداشت‌های کتاب، که ارجاع‌های نویسنده را در بر می‌گیرد، و نمایهٔ کتاب به کلی حذف شده‌اند.

مسئولیت بخشی از این مشکلات بر عهدهٔ مترجم و بخشی از آن‌ها بر عهدهٔ ناشر است که بدون انطباق دست‌کم ظاهر ترجمه با اصل کتاب آن را این‌گونه شلخته منتشر کرده است. سؤال من این است که آیا آوردن نام متفکر گران‌قدری چون

استاد مصطفی ملکیان در آغاز کتاب و ذکر این نکته که ایشان کتاب را پیشنهاد دادند و «متن را از نظر گذراندند» می‌تواند جانشین مسئولیت مترجم و ناشر شود برای اینکه ترجمه‌ای امین و متنی پاکیزه به دست مخاطب دهند. آیا بخشی از انبوه نکات اخلاقی گفته‌شده در کتاب نباید راهنمای ناشر باشد و او را به انجام درست مسئولیتش بنا بر «شخصیت، صداقت و وجدان» (عنوان فصل سوم کتاب) سوق دهد؟ و آیا آوردن نام استاد ملکیان در ابتدای چنین کتابی به معنای گونه‌ای سوءاستفاده از اعتماد مخاطب نیست، اعتمادی که، به تعبیر جینی، قرار است «ما را از بررسی مجدد، بازاندیشی و تحلیل دوباره و مستمر در هر تصمیم‌گیری و عملی که انجام می‌دهیم بی‌نیاز» کند؟ امیدوارم مترجم و ناشر دشواری مترجم و ناشر خوب بودن را دریابند و در چاپ بعدی کتاب و دیگر آثار خود اقتضاهای آن را برآورند.

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسیسال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۱۴

در نقد کتاب

در پایان، خوب است به محتوای کتاب بازگردیم و ارزیابی کلی‌مان را از آن مطرح کنیم. به نظر من، کتاب در دستیابی به اهداف خود تا حد زیادی کامروا است. این کتاب به روشنی نشان می‌دهد که خودشیفتگی مانعی بزرگ بر سر راه اخلاقی زیستن است. گرچه در ظاهر ممکن است خود را از خودشیفتگی برکنار بدانیم، با اندکی تأمل درمی‌یابیم که ما نیز، همچون دیگر افراد جامعه، کمابیش به آن مبتلاییم. جینی نشان می‌دهد نفوذ خودشیفتگی در روان انسانی صورتی ندارد که آشکارا مشخص شود و فرد به آسانی به نقض اخلاقی خود یا بستگانش پی برد. خودشیفتگی به نحوی ظریف و خزنده در انواع اندیشه‌ها و رفتارهای ما، از خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین آن‌ها، جاری می‌شود و انگیزه‌های ما را می‌آلاید. انبوه مثال‌ها و شواهد جینی از فرهنگ عامه درک ما را از خودشیفتگی و دشواری زندگی اخلاقی ملموس می‌کند و دریچه‌ای به آسیب‌شناسی اخلاقی خود می‌گشاید.

با این حال، به نظر می‌رسد دیدگاه جینی در معرض انتقادهایی نیز هست. من می‌کوشم این انتقادهای را در قالب پنج نکته به اجمال مطرح کنم:

۱. جینی در ابتدا و انتهای کتاب می‌گوید در بررسی دشواری زندگی اخلاقی باید در نظر داشت که نظریه اخلاق یا استدلال‌های اخلاقی ما یا تصورات اخلاقی‌مان اشکالی ندارند؛ آنچه کم داریم بی‌میلی به درستکاری بنا بر دلایل درست و هدفمند و بی‌میلی در پرداختن به دیگران و همدلی با آن‌ها است. تأکید او بر این نکته در جایی صریح‌تر می‌شود، گویی اصولاً اگر هم نظریه اخلاق مشکلی داشته باشد، چندان مهم نیست زیرا:

اخلاق بیشتر یک روش‌شناسی و عمل است تا نظریه. اخلاق روشی
برای نگرستن به جهان و شیوه تفکر است. اخلاق یک دانش جزمی

کتاب در دستیابی
به اهداف خود
تا حد زیادی
کامروا است. این
کتاب به روشنی
نشان می‌دهد
که خودشیفتگی
مانعی بزرگ بر
سر راه اخلاقی
زیستن است

نیست ... اخلاق چیزی است که ما آن را با دیگران به تحقق می‌رسانیم.

(۲۵)

درک این نکته دشوار نیست که اخلاق، در نهایت، پدیده‌ای عملی است و تا حد زیادی از جنس مهارت است نه معرفت نظری. با این حال، هر تبیینی از اخلاق متکی بر نظریه است. دشواری عملی زندگی اخلاقی، همچون دشواری عملی هر مهارتی، چشمگیر است و جز با کسب مهارت بیشتر تسهیل نمی‌شود اما این بدان معنا نیست که ما به نظریه اخلاق نیاز نداریم یا دستخوش ابهام‌ها، تعارض‌ها و سردرگمی‌هایی عملی هستیم ولی نظریه‌مان مشکلی ندارد. از قضا، فیلسوفانی که از نیمه قرن بیستم به این سو برای احیای اخلاق فضیلت کوشیده‌اند، به‌قوت تأکید کرده‌اند که بخش قابل توجهی از سردرگمی‌های اخلاقی ما از مشکلاتی در نظریه‌های جدید اخلاق نشئت می‌گیرد.^{۱۲} این نظریه‌ها هستند که می‌توانند روش درستی برای نگرستن به جهان و شیوه تفکر به دست بدهند یا ندهند، و این نظریه‌ها هستند می‌توانند به منش فاعل اخلاقی، شیوه‌های کسب عادت او و شیوه‌های سامان دادنش به انگیزه‌ها و ساحات گوناگون درونی‌اش اهمیت بدهند یا ندهند. نظریه اخلاق است که قلمرو اخلاق را در مقابل دیدگان فاعل ترسیم می‌کند و، در نهایت، احتمالاً دستورالعملی کلی نیز در اختیار او می‌نهد. اگر کار اصلی نظریه اخلاق را عرضه دستورالعمل بدانیم، آنگاه باید در نظر داشت که اخلاق پدیده‌ای است و نظریه اخلاق پدیده‌ای دیگر، و دشواری خوب بودن لزوماً به دستورالعمل‌ها ربطی ندارد. اما نظریه اخلاق امری فراگیرتر است که در درجه نخست قلمرو اخلاق را پیش روی فاعل می‌گشاید و او، و انگیزه‌ها، خواست‌ها، عواطف و باورهایش، را به جوهری از زندگی حساس‌تر می‌کند. پس، در تبیین دشواری‌های زندگی اخلاقی باید گامی به پس نهاد و ارزیابی کرد که آیا واقعاً نظریه‌های اخلاق متعارف برای تبیین پدیده اخلاق کفایت می‌کنند.

۲. بی‌توجهی جینی به نظریه اخلاق و بی‌رغبتی برای پیش کشیدنش در جای دیگری هم نمایان می‌شود: آنجا که او تأکید می‌کند «هیچ آزمونی برای اثبات اعتبار هنجارها و ادعاهای اخلاقی وجود ندارد» و باور به همه هنجارهای اخلاقی از سنخ برگزیدن و ایمان آوردن است، نه استدلال کردن. (۱۹۷) پذیرش این ادعا، با این قوت، دشوار است. نظریه‌های اخلاق در پی تبیین پدیده‌ای هستند و راهنماهایی نیز به دست می‌دهند. این نظریه‌ها و راهنماهایشان را می‌توان با معیارهایی موفق یا ناموفق ارزیابی کرد. هنجارها و ادعاهای اخلاقی نیز یکسره آزمون‌ناپذیر نیستند. کافی است دیدگاه‌مان درباره عموم فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و فکری شناخته‌شده را تغییر دهیم تا ببینیم چه رخ می‌دهد. فرض کنید از این پس دروغ‌گویی و خشونت را از نظر اخلاقی برتر از راستگویی و مدارا بشماریم و جزم‌اندیشان را برتر از افراد گشوده‌ذهن و آزاداندیش

بنشانیم. آیا هیچ آزمونی در کار نیست که نشان‌مان دهد فاعل اخلاقی خوب‌تر و جامعه خوب‌تر آن فاعل یا جامعه‌ای اخلاقی است که به همان فضیلت‌های قبلی آراسته باشد و نادرستی ادعاهای اخلاقی جدیدمان را آشکار کند؟ به نظر می‌رسد چنین آزمون‌هایی وجود دارد. آنچه جینی دربارهٔ ورشکستگی نهادهای مالی آکنده از فریب و دزدی و اختلاس می‌گوید خود نشان می‌دهد که آزمونی هست برای اینکه نشان دهد رهبری پاکدستانه و صادقانهٔ نهادهای مالی برتر از رهبری فریبکارانه و دغلکارانه است. پس بهتر است کلام جینی را به گونه‌ای دیگر تعبیر کنیم و آن را این‌گونه دریابیم که ایمان به چشم‌انداز اخلاقی و تلاش مؤمنانه، حتی به‌رغم برخی تردیدها و تزلزل‌ها در تحقق غایات اخلاقی، در نهایت، زندگی ما را بهتر خواهد کرد زیرا

گاه ما می‌توانیم و باید فراتر از وضع مقرر برویم و با ایمان داشتن به یک واقعیت، در واقع، به تحقق آن واقعیت کمک کنیم. (۱۹۸)

۳. جینی می‌گوید

اخلاقیات دشوار است زیرا ما را ملزم به توجه به حقوق و رفاه دیگران می‌کند؛ ما را ملزم می‌سازد اندیشیدن در این باره را که مرکز جهان هستیم متوقف کنیم. ما را ملزم می‌سازد از منافع فردی فراتر برویم و عادل، منطقی و واقع‌گرا باشیم. (۳۰)

بی‌شک چنین است. اخلاقی زیستن به معنای مقید کردن انگیزه‌ها، خواسته‌ها، عواطف و باورهای خود است. تقید به ملاحظات اخلاقی ما را از دستیابی به برخی منافع، گاه منافع چشمگیر، باز می‌دارد و لازم می‌آورد از آن‌ها چشم‌پوشیم. اما آیا زندگی اخلاقی‌تر به معنای زندگی ناخوش‌تر است؟ به‌طور کلی، نسبت بین «زندگی خوب» و «زندگی خوش/مطلوب» چیست؟ این پرسش بسیار مهم نه‌تنها دغدغهٔ ذهنی فیلسوفان اخلاق است بلکه ذهن انسانی را نیز به خود مشغول می‌کند که می‌خواهد در عمل زندگی خوبی داشته باشد. اما جینی، که در حال بررسی چرایی دشواری خوب بودن است، به این سؤال چندان توجه نمی‌کند. او توضیح می‌دهد جامعه‌ای مطلوب‌تر است که همگان در آن دغدغهٔ یکدیگر را داشته باشند و از خودشیفتگی‌هایشان بکاهند. اما این توضیح وقتی کامل‌تر می‌شود که دریابیم چگونه می‌توانیم خوبی و خوشی را به نحوی سازمندتر در زندگی خود با هم تلفیق کنیم و آن‌ها را اجزائی تجزیه‌ناپذیر از یک کل در نظر آوریم. با کاوش در این پرسش در پی دلنشین‌تر ساختن زندگی اخلاقی می‌رویم، و این هدفی است که گرچه بر طرح جینی در کتابش تأثیری چشمگیر دارد، او بدان نمی‌پردازد.

۴. احتمالاً از همان نخستین صفحات کتاب این پرسش در ذهن

خواننده شکل می‌گیرد که آیا خوب بودن در زمانه ما دشوارتر شده است یا در گذشته نیز به همین اندازه دشوار بوده است. به‌طور خاص، آیا دوران مدرن شرایطی پدید آورده است که در آن خوب بودن به صورتی قطعی و بازگشت‌ناپذیر از دوران پیشامدرن دشوارتر شده است؟ این پرسش، به گمان من، مهم است چون ما را به بررسی علل جامعه‌شناختی انگیزش و عمل اخلاقی وامی‌دارد. در موضعی از کتاب، به نظر می‌رسد پاسخ جینی به این پرسش مثبت است. اگر میزان خوب بودن را با خودشیفتگی کمتر بسنجیم، آنجا که جینی می‌گوید خودشیفتگی در زندگی امروزی بشر مجال بروز بیشتری دارد، قاعدتاً می‌توانیم نتیجه بگیریم که خوب بودن امروزه دشوارتر شده است. با این حال، او در سراسر کتاب هرگز این پرسش را به‌صراحت مطرح نمی‌کند و به آن پاسخی مفصل نمی‌دهد.

۵. اینک، می‌پذیریم که خودشیفتگی از عوامل دشواری زندگی اخلاقی یا حتی عامل اصلی آن است، و اخلاق با گام برداشتن به بیرون از خود به سوی دیگری آغاز می‌شود. جینی در بیان رسای این نکته زبان آور است. اما در پایان کتاب این پرسش باقی می‌ماند که «حال، چه باید کرد؟». قطعاً لزومی ندارد این کتاب به سوییۀ ایجابی ماجرا نیز بپردازد و راه‌هایی برای رهایی از خودشیفتگی عرضه کند. حتی می‌توان رهنمودهایی کلی یا جزئی از موضعی از کتاب به دست آورد. با این حال، پایان این کتاب می‌تواند آغازی باشد برای شناخت راه‌های رهایی از خودشیفتگی. جینی در این زمینه راهنمایی به دست نمی‌دهد اما شاید بتوان به آثاری از متفکران اخلاقی و دینی برجسته‌ای اشاره کرد که چنین هدفی را برمی‌آورند. در انتهای این نوشته، برای نمونه، به دو اثر اشاره می‌کنم که یکی نظری‌تر و دیگری عملی‌تر است و ترجمه فارسی هر دو در سال گذشته منتشر شده است. نخست کتاب امکان دیگر‌گزینی تامس نیگل (نیگل، ۱۳۹۵) است که مبانی نظری برون‌رفت از خودشیفتگی را برمی‌رسد. کتاب دوم از دل تو تادل من نام دارد و در آن کرن آرمسترانگ، مورخ برجسته ادیان، می‌کوشد به کمک سنت‌های اخلاقی و دینی شکل‌گرفته در شرق و غرب عالم، در برنامه‌ای مبتنی بر دوازده گام، خواننده را گام‌به‌گام به سوی همدلی و شفقت‌ورزی سوق دهد. (آرمسترانگ، ۱۳۹۶) اگر سخن جینی را بپذیریم که برای خوب بودن، نخست باید از خود به‌درآییم، دو کتاب ترجمه‌شده اخیر می‌توانند در نظر و عمل آن را تکمیل کنند و ما را به خودشیفتگی کمتر، دیگر‌گزینی بیشتر و زندگی مشفقانه‌تر راه برند.

پی‌نوشت

۱. مشخصات متن اصلی کتاب از این قرار است:

- Gini, Al, (2008), *Why It's Hard to Be Good*, New York, Routledge.
2. Business Ethics
3. School of Business Administration at Loyola University Chicago
4. *Business Ethics Quarterly*
5. Society for Business Ethics
6. *My Job My Self: Work and the Creation of the Modern Individual*
7. *The Importance of Being Lazy: In Praise of Play, Leisure and Vacations*
8. Ronald Green
9. Robert C. Solomon
10. integrity

۱۱. غیر از صفحاتی که با متن مقایسه کردم، در سراسر کتاب اشکال‌هایی جدی در ترجمه وجود دارد که هم برای مختصر کردن مقاله هم برای رعایت قاعده نقد ترجمه، یعنی انتخاب تصادفی صفحات و مقایسه‌شان با متن اصلی، از آنها می‌گذرم. این اشکال‌ها را، تا جایی که به چشمم آمده‌اند، یادداشت کرده‌ام و می‌توانم آنها را برای بازبینی ترجمه در اختیار مترجم و ناشر بگذارم.

۱۲. برای نمونه، چهار نقد عمده زگزبسی را بر نظریه‌های جدید اخلاق در اینجا ببینید: زگزبسی، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۵.

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و تربیت
روانشناسیسال دوم، شماره ۶-۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۱۱۸

منابع

- آرمسترانگ، کرن. (۱۳۹۶)، *از دل تو تا دل من*، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، نشر نو.
- جینی، ال. (۱۳۹۶)، *چرا خوب بودن دشوار است؟*، ترجمه سپیده معتمدی، تهران، آسمان خیال.
- زگزبسی، لیندا. (۱۳۹۶)، *فضایل ذهن*، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، کرگدن.
- نیگل، تامس. (۱۳۹۵)، *امکان دیگرگزینی*، ترجمه جواد حیدری، تهران، نگاه معاصر.
- Gini, Al. (2008), *Why It's Hard to Be Good?*, New York, Routledge.